

رازهای آشکار: سیاستهای هسته‌ای و خارجی اسرائیل

Israel Shahak, *Open Secrets:*

Israeli Nuclear and Foreign Policies,

London: Pluto Press, 1997, 193 pages.

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی

استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی

جمله معروف «دانش، توانایی است» که از فرانسویس بیکن نقل شده و بیت بسیار زیبایی فردوسی «توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود»، نشان از این واقعیت دارد که تنها در سایه علم و دانش و آگاهی می‌توان به اهداف و آرزوهای فردی یا جمعی دست یافت و غفلت از علوم و فنون روز می‌تواند نتایج بسیار مخرب فردی و اجتماعی داشته باشد. در مورد کشورها در صحنه روابط بین‌الملل - بویژه در دنیای جهانی شده و عصر فن‌آوریهای اطلاعاتی - آگاه بودن دولت‌ها از آنچه در اطرافشان می‌گذرد، بویژه

آسیب پذیریهایشان و خطرات و تهدیدهایی که برای آنها وجود دارد، لازمه تداوم حیات آنها محسوب می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک کشور از این قاعده مستثنی نیست، بویژه که دارای ایدئولوژی‌ای است که بسیاری از قدرتمندان دنیای کنونی، آن را نمی‌پذیرند و در جهت محو آن می‌کوشند. از میان مهمترین دشمنان این مرز و بوم می‌توان دولت صهیونیستی اسرائیل را نام برد که براساس واقعیتهای موجود که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد، درصدد سرنگونی و نابودی دولت اسلامی در ایران است. فهم سیاستها و نیت‌های واقعی اسرائیل - بویژه در ارتباط با ایران - یک ضرورت است و از این رو نا آگاهی از این سیاستها یک ضعف اساسی محسوب می‌شود.

کتاب رازهای آشکار، یکی از معدود کتابهایی است که در ارتباط با نیت‌های واقعی اسرائیل در سیاستهای هسته‌ای و خارجی این کشور (بویژه در مورد ایران) نگاشته شده است. اسرائیل شاهاک، نویسنده کتاب، یک اسرائیلی است که هر چند استاد رشته شیمی آلی است، سالها در زمینه حقوق بشر و

همچنین مطالعه جنبه‌های گوناگون یهود و صهیونیسم در این حوزه از او یک اندیشمند مورد پذیرش محافل علمی ساخته است.

ویژگی این کتاب در نظر شاهاک این است که می‌خواهد نیت‌های واقعی دولتمردان اسرائیل در دو زمینه سیاست‌های هسته‌ای و خارجی را بر ملا سازد، نیت‌هایی که معمولاً در دنیای خارج از اسرائیل ناشناخته مانده است. شاهاک در کتاب خود دارای دو مفروض عمده است. نخست اینکه، سران ارتش، سران دستگاه‌های اطلاعاتی و مقامات عالی‌رتبه در مورد استراتژی‌ها و برنامه‌های دراز مدت اسرائیل تصمیم می‌گیرند. بدین ترتیب، نخست‌وزیر و کابینه، بیشتر اجرا کننده برنامه‌های از قبل تعیین شده این مقامات می‌باشند و کمتر خود ابتکار سیاست‌ها را در دست دارند. دوم اینکه، فهم نیت‌ها و اهداف واقعی اسرائیل از بیانیه‌های رسمی دولت آن ممکن نیست، بلکه باید به آنچه از زبان آنان در روزنامه‌های عبری زبان اسرائیلی آمده توجه نمود. شاهاک در این ارتباط چنین می‌نویسد: «معتقدم اهداف دولت اسرائیل (ونهدت صهیونیست قبل از تأسیس دولت

اسرائیل) در هر مقطع زمانی را باید با توجه به آنچه رهبران اسرائیل به پیروان خود و در حال حاضر، نخبگان یهودی می‌گویند، شناخت. این اهداف را نمی‌توان با توجه به آنچه آنان به دنیای خارج می‌گویند، فهمید.» (ص ۱)

بنابراین، نویسنده کتاب برای فهم سیاست‌های هسته‌ای و خارجی اسرائیل به مهم‌ترین روزنامه‌های اسرائیل که به زبان عبری منتشر می‌شوند مراجعه کرده، با استفاده از نظریات سردمداران نظامی و همچنین مفسران این روزنامه‌ها که دارای ارتباطی نزدیک با ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی هستند، سعی می‌کند به اهداف و سیاست‌های واقعی دولت اسرائیل دست یابد. به عبارت دیگر، کتاب، در پی فهم اصولی است که سیاست‌های هسته‌ای و خارجی اسرائیل - بویژه در دهه ۱۹۹۰ - بر آنها مبتنی بوده است. البته نویسنده اذعان دارد که این، بدین معنا نیست که سیاست‌های اسرائیل غیر پویا بوده و در آنها تغییری ایجاد نمی‌شود. بدین علت، وی در سراسر کتاب توجه خاصی نیز به این تغییرات دارد.

به نظر نگارنده، مهمترین نکات و ادعاهای نویسنده در این کتاب به شرح زیر است:

۱. مراحل پایانی جنگ در لبنان نشان داد که زمانی که جامعه یهودی اسرائیل در مورد اهداف سیاسی حکومت (کابینه) اسرائیل اجماع نظر ندارد، ارتش اسرائیل بسیار بد می جنگد. جنگهای دیگر اسرائیل نشان داده که زمانی که جامعه اسرائیل در مورد اهداف سیاسی کابینه اتفاق نظر دارد، ارتش اسرائیل به خوبی می جنگد. (ص ۲)

۲. پیش بینی سیاستهای آینده اسرائیل از طریق توجه به روزنامه های عبری داخلی امکان پذیر است. (ص ۲)

۳. تحلیلهای کارشناسان مسایل خاورمیانه و اسرائیل مبتنی بر اعلانهای رسمی دولت اسرائیل است که به زبانهای زنده دنیا برای مخاطبین خارجی بیان می گردد و بدین علت، ناقص است. (ص ۲)

۴. به نظر نویسنده، آرزوی صلح در منطقه یکی از اصول سیاست خارجی اسرائیل نیست، بلکه اسرائیل در پی گسترش سلطه و نفوذ خود در منطقه است. (ص ۲)

۵. برخی اصول سیاست خارجی

اسرائیل به طور خلاصه عبارتند از:

الف) این سیاستها اولاً و بالذات، گستره منطقه ای (منطقه خاورمیانه از مراکش تا پاکستان) دارند، هر چند دارای بعد جهانی نیز هست، به نظر نویسنده، سیاستهای اسرائیل در خارج از خاورمیانه، تابعی از اهداف سیاستهای آن در خاورمیانه است. (ص ۳)

ب) دو هدف اصلی سیاستهای منطقه ای عبارتند از: کسب استیلا (هژمونی) در منطقه و حمایت از ثبات رژیمهای منطقه به استثنای ایران و (به جز مقطعی کوتاه) عراق. اسرائیل در صدد سرنگونی حکومت ایران است و این امر را در جهت مبارزه با بنیادگرایی اسلامی که در چارچوب اهداف غرب است توجیه می کند، اما این توجیه به دو علت نادرست است. اول این که به نظر نویسنده کتاب بر هیچ کس پوشیده نیست که اسرائیل برای سالهای متمادی از حماس و دیگر سازمانهای بنیادگرای اسلامی بر ضد ساف حمایت می کرد، زیرا معتقد بود که اسرائیل با آن مخالفتی ندارد. پس مهمترین علت دشمنی اسرائیل با ایران عبارت است از میل و آرزوی

(البته نه قرارداد اسلو) نیز به صلح در منطقه خاورمیانه منجر نخواهد شد. به عبارت دیگر، همان طور که شاهاک می نویسد: «هر چه که تحت عنوان راه حل مشکل فلسطینی (با هر ماهیت) ارایه شود نمی تواند صلح واقعی را به منطقه هدیه نماید». (ص ص ۴ و ۳۲) البته اولین قربانی تمایل اسرائیل برای کسب استیلا بر منطقه، فلسطینی ها خواهند بود. (ص ۳۲)

ه) هدف اسرائیل در ایجاد استیلا در منطقه ارتباط به «فساد فرهنگ عربی» ندارد. اهداف اسرائیل در واقع، اهداف معمولی هر دولتی است که به دنبال افزایش قدرت خود است. (ص ۵)

و) یکی از مهمترین ابزار سیاست خارجی اسرائیل برای استیلا بر منطقه، نفوذ آن بر سیاستهای آمریکا از طریق لابی صهیونیسم است. (ص ۵)

۶- نویسنده در پاسخ به این که چرا اسرائیل به دنبال کسب استیلا در منطقه است معتقد است که اولاً، هر دولتی در پی افزایش قدرت خویش است و این، امری طبیعی است. (ص ۶) و ثانیاً، سیاستهای اسرائیل - چه در ارتباط با فلسطینی ها و چه

اسرائیل برای استیلا در منطقه. «دولتی که خواهان استیلاست نمی تواند دولتهای قوی منطقه ای را تحمل نماید». (ص ۳) شاهاک معتقد است دولت ایران به سبب دو دهه مقاومت در مقابل آمریکا و همچنین به سبب احتمال کسب سلاح هسته ای، یک قدرت منطقه ای به شمار می رود.

ج) واضح است که اسرائیل به دنبال توسعه اقتصادی صلح آمیز در منطقه (چنان که شیمون پرز می گوید) نیست. اسرائیل به دنبال صلح با ایران نیست، بلکه در صدد ایجاد ائتلافی بر ضد ایران است که حتی اگر لازم شد به جنگ، البته با نام «جنگ برای صلح در خاورمیانه» منجر گردد. (ص ۳) بر این اساس، نویسنده کتاب مدعی است ایجاد یک چتر هسته ای اسرائیلی در خلیج فارس در آینده بعید نیست، بویژه این که برخی کشورهای منطقه مانند کویت، قطر و عمان با آن موافق هستند. (ص ۴)

د) هر چند فلسطینی ها اولین قربانی سیاستهای اسرائیل هستند، اما مهمترین بخش سیاستهای اسرائیل در ارتباط با آنان نیست. (ص ص ۴ و ۳۱) بدین ترتیب، حتی یک صلح واقعی با فلسطینی ها

در ارتباط با خارج - دارای بعد ایدئولوژیک است. به اعتقاد نویسنده، ایدئولوژی صهیونیسم مبتنی بر تبعیض است، البته تبعیضی که پایه مذهبی دارد. به عبارت دیگر، اسرائیل نسبت به کلیه غیر یهودی ها - حتی بهترین کشورهای دوست - معتقد به تبعیض است. (ص ۷) نویسنده معتقد است بدین علت نمی توان تلاش اسرائیل برای استیلا بر منطقه را در جهت اهداف و منافع غرب دانست. (ص ۷)

شاهاک می نویسد: « از مهمترین انواع سانسور می توان سانسور ارتش را نام برد که از ابتدا وجود داشته و بسیار جامع و همچنین رنج آور است. » (ص ۱۴) نویسنده معتقد است که در سالهای اخیر علاقه خاصی از سوی جامعه اسرائیل نسبت به اعمالی که ارتش انجام می دهد، پیدا شده و نوید آزادیهای بیشتر مطبوعات در سالهای آینده را می دهد.^۱

بخش دوم کتاب با عنوان روابط خارجی، شامل هفت فصل (از فصل دوم الی هشتم) است. فصل دوم کتاب به اهداف استراتژیک و سلاحهای هسته ای اسرائیل می پردازد. در این فصل، نویسنده به سه هدف عمده سیاست خارجی اسرائیل، یعنی کسب استیلا بر منطقه خاورمیانه، با ثبات سازی رژیمهایی در منطقه که حرکت اسرائیل به سوی استیلا را مانع نمی شوند و احتمال استفاده از سلاح هسته ای برای کسب استیلا می پردازد.

به نظر شاهاک، در تفکر استراتژیک، کسب استیلا این کشور بر منطقه خاورمیانه، خیلی مهمتر از گسترش جغرافیایی آن بر کلیه سرزمینهای

بخش اول کتاب با عنوان سانسور، دارای یک فصل است. در این فصل، نویسنده به اهمیت روزنامه های عبری زبان به عنوان منبعی معتبر برای فهم اهداف و سیاستهای اسرائیل می پردازد. البته نویسنده کتاب اذعان می کند که این روزنامه ها تحت شدیدترین سانسورها قرار داشته و آزادی نسبی خود را در دو دهه گذشته - بویژه دهه ۱۹۹۰ - مرهون کاهش استیلای حزب کارگر (و به طور کلی، صهیونیست های چپگرا) و همچنین عدم موفقیت اسرائیل در جنگهای خود می دانند. مهمترین سانسور در اسرائیل توسط ارتش انجام می شود که همچنان هم ادامه دارد.

فلسطینی است. (ص ۳۲) مطابق گفته های شارون «گسترش نفوذ اسرائیل از موریتانی تا افغانستان، از اهداف مهم دولت این کشور به شمار می آید. (ص ۳۲) اغراق نیست اگر بپذیریم که اسرائیل، هدفی جز مقابله با کل مسلمانها ندارد.^۲ اسرائیل در صدد نفوذ در آسیای میانه و قفقاز بر آمده تا بدین شکل، ارزش استراتژیک خویش را برای آمریکا - حتی بعد از فروپاشی شوروی - ثابت نماید و چنین وانمود می سازد که بنیادگرایی اسلامی در این منطقه، خطرناکتر از خطر شوروی سابق برای غرب است. (ص ۳۲) اسرائیل همین طور در پی اتحاد با هندوستان است تا از این طریق، «مشترکاً به پاکستان حمله نموده و توانایی هسته ای آن را نابود گردانند.» (ص ۳۲) جالب است بدانیم اسرائیل، حتی برخی کشورها مانند عراق، ایران و سوریه را قابل برای مذاکره نمی داند. اسرائیل معتقد است از هر وسیله ای (حتی جنگ هسته ای) باید استفاده شود تا کشورهای خاورمیانه - بویژه این سه کشور - به سلاح هسته ای دست پیدا نکنند. (ص ۳۴)

با توجه به مباحثی که نویسنده در

کتاب خود آورده، طرح این پرسش که با کدام منطق می توان خود را متقاعد ساخت که اسرائیل به دنبال صلح در منطقه است، خالی از فایده نیست. بسیاری از اندیشمندان فلسطینی و غیر فلسطینی که علم مخالفت با قرارداد اسلو برافراشته اند، معتقدند اسرائیل به دنبال صلح واقعی در منطقه نیست و صرفاً می خواهد بدین وسیله از فلسطینی ها برای کنترل فلسطینی ها بهره ببرد و برای استیلای خویش بر منطقه، زمینه سازی نماید.

در بقیه فصل، نویسنده به دیدگاههای اسرائیل در مورد صدام حسین، سوریه، اتحاد سوریه - ایران و همچنین، اهداف استراتژیک این کشور در منطقه می پردازد. به نظر شاهاک، اسرائیل، همچنان یک ضرورت استراتژیک در منطقه برای آمریکاست، هر چند خطر شوروی دیگر وجود ندارد. حضور اسرائیل از لحاظ جغرافیایی در قلب خاورمیانه عربی - اسلامی، آن را در این موقعیت قرار می دهد که حافظ ثبات در کلیه کشورهای اطرافش باشد. به عبارت دیگر، نقش اسرائیل، جلوگیری از رادیکالیزه شدن منطقه و گسترش بنیادگرایی اسلامی است.

شاهاک به نقل از شلومو گازیت (Shlomo Gazit) چنین اعتقاد دارد که سه نوع تحول در منطقه می‌تواند از لحاظ اسرائیل غیر قابل تحمل بوده و تهدید جدی برای آن محسوب گردد. این تحولات، عبارتند از: اقدامهای تروریستی علیه اسرائیل که از داخل کشورهای اطراف نشأت می‌گیرد، ورود نیروهای نظامی هر کشور عربی در یکی از کشورهای همسایه اسرائیل و به قدرت رسیدن نیروهای متعصب و افراطی در کشورهای همسایه. (صص ۴۲-۴۳) نویسنده در پایان فصل، چنین بیان می‌کند که اسرائیل بعد از فروپاشی به فرصتی بی‌بدیل در منطقه خاورمیانه دست یافت و برای ایجاد استیلای خود بر منطقه و همچنین جلوگیری از تحولات داخلی کشورهای منطقه که در جهت منافعش نیست، حاضر است حتی از سلاحهای هسته‌ای بهره ببرد. (صص ۴۴-۴۳) نویسنده کتاب معتقد است خلاء قدرت که پس از فروپاشی شوروی ایجاد شد، تنها می‌توانست توسط اسرائیل پر شود و حتی ایالات متحده نیز دارای آسیب‌پذیریهای بود (آمریکا به دلایل

داخلی و بین‌المللی نمی‌توانست مستقیماً در خاورمیانه درگیر شود) که نمی‌توانست مستقیماً این کار را انجام دهد. (صص ۴۳ و ۴۵)

نویسنده در فصل سوم به شکل تفصیلی در مورد رابطه اسرائیل با سوریه و عراق بحث می‌نماید. اسرائیل تا قبل از حمله عراق به کویت، کشور سوریه را دشمن شماره یک خویش قلمداد می‌کرد و استراتژی خود را بر سه پایه قرار داده بود: اسرائیل تا ابد در وضعیت جنگی به سر خواهد برد، اسرائیل باید در کلیه جنگهای خویش نقش تهاجمی داشته باشد و اسرائیل باید در صورت لزوم، شهرهای اصلی سوریه را با سلاح هسته‌ای نابود سازد. (صص ۴۶) در ارتباط با صدام حسین، استراتژی اسرائیل مبتنی بر حفظ وضع موجود بوده و هست. (صص ۳۴ و ۵۳-۵۱)

مهمترین محور بحث فصلهای چهارم الی هشتم، دشمنی اسرائیل با ایران است. که از جالبترین بخشهای کتاب است. نویسنده معتقد است اسرائیل از بهار سال ۱۹۹۲، یعنی پس از پایان قضیه اشغال کویت، ایران را در لیست دولتهای دشمن در

منطقه که باید نابود گردد (شکست کامل نظامی و سیاسی) قرار داده است. این امر یا باید توسط اسرائیل به تنهایی صورت گیرد و یا این که کشورهای غربی تشویق گردند تا این کار را انجام دهند. (ص ۵۴) البته شاهاک از دانیل لشم (Daniel Leshem) عضو برجسته مرکز تحقیقات استراتژیک اسرائیل، چنین نقل قول می کند که «اسرائیل به تنهایی نمی تواند برنامه هسته ای شدن ایران را متوقف سازد. ما می توانیم از طریق هوا به ایران حمله کنیم، اما عملیات هوایی نمی تواند کلیه تواناییهای ایران را از بین ببرد. به بهترین وجه، ممکن است برخی تأسیسات هسته ای ایران نابود گردد... ما هرگز نمی توانیم مکانهایی را که در آن فعالیت‌های هسته ای صورت می گیرد تشخیص دهیم...» (ص ۵۵) لشم معتقد است اسرائیل باید کاری کند که ایران از سلاح هسته ای در خوف باشد. البته از آنجا که وی معتقد است این خوف، موجب نخواهد شد که ایران از فعالیت‌های هسته ای خویش دست بردارد، پیشنهاد می نماید که باید ایران را در موقعیتی شبیه موقعیت عراق قبل از بحران خلیج فارس قرار داد. بهترین

حالت، زمانی پیش می آید که ایران برای تثبیت حاکمیتش بر جزایر سه گانه به منازعه با امارات پرداخته و اشتباه صدام حسین در کویت را تکرار نماید. (ص ۵۵)

شاهاک معتقد است (باید تأکید شود که کتاب در سال ۱۳۷۶ نگارش یافته است) که این امر با توجه به ویژگیهای ایران بسیار محتمل است، اما سیاست تنش زدایی دولت ایران، پیش بینی وی را مردود ساخت. سیاست خردمندانه آقای خاتمی که مبتنی بر تنش زدایی در منطقه و اعتماد سازی بود، دقیقاً آرزوی اسرائیلی ها را نقش بر آب ساخت. البته شاهاک بر اساس این احتمال چنین ادامه می دهد که در صورتی که ایران در اختلافش با امارات به خشونت متوسل نگشت، تنها راه برای اسرائیل تأکید بر ویژگی تروریستی دولت ایران است. دولت اسرائیل باید ایران را بدین سبب که تنها کشوری است که در تروریسم دخالت دارد، به عنوان خطرناکترین کشور در دنیا معرفی نماید. در هر حال، به اعتقاد نویسنده کتاب، اسرائیل در پی آن است که به هر شکل ممکن، ایران را به ورطه نابودی بکشانند.

به نظر نویسنده، هر چند چنین دیدگاهی در مورد ایران ممکن است برای اکثر افراد باور نکردنی باشد، اما به چند دلیل در اسرائیل وجود دارد و باید جدی انگاشته شود. اول این که، وجود چنین دیدگاهی صرفاً در میان اسرائیلی‌های افراطی دیده نمی‌شود، بلکه استراتژیستهای مهم اسرائیل دارای چنین عقیده‌ای هستند که این خود نشان دهنده فضای حاکم بر سیستم امنیتی اسرائیل است. دوم این که، «خیال‌پردازی و دیوانگی در دکترینهای سیستم امنیتی اسرائیل، امر جدیدی نیست.» (ص ۵۹) تمایل بن گوریون در سال ۱۹۵۶ برای اینکه صحرای سینا را ضمیمه اسرائیل نماید، پیشنهاد بسیاری از سردمداران ارتش اسرائیل برای فتح اسکندریه است تا از این طریق، مصر مجبور به صلح گردد. حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ و سیاستهای اسرائیل در سرزمینهای اشغالی، همگی شاهدی بر این مدعا هستند. سوم اینکه، تصمیم گیرندگان اسرائیلی، تحت تأثیر خاورشناسانی چون برنارد لوئیس و الی خدوری قرار دارند. برای نمونه، شاهاک از تأثیر خدوری بر اسرائیل سخن می‌راند.

وی خدوری را کسی می‌داند که معتقد است که بهترین حال برای مردم خاورمیانه این است که تحت حکومت نیروهای خارجی قرار داشته باشند. «کل منطقه خاورمیانه را می‌توان تحت کنترل قدرتهای امپریالیستی قرار داد، زیرا به ندرت مورد مخالفت مردم قرار خواهد گرفت.» (ص ۵۹) شاهاک معتقد است دکترین خدوری دارای سه پیامد برای تصمیم گیرندگان اسرائیل بوده است. اول این که آنان غرب را در شناخت منافع و همچنین وظایف اخلاقیشان در خاورمیانه هدایت می‌کنند. دوم این که، غرب را بر این باور استوار می‌سازد که مداخله در خاورمیانه به نفع مردم منطقه است و سوم این که اسرائیل معتقد شده که در خاورمیانه هیچ قدرت دیگری غیر از اسرائیل نباید وجود داشته باشد، زیرا خاورشناسان معتقدند که کشورهای منطقه باید در ضعف نگاه داشته شوند. (ص ۶۰) به نظر نویسنده، ایران کشوری نیست که به سادگی بتوان آن را فتح نمود یا شکست داد. همچنین، ایران با عراق تفاوت بسیار زیاد دارد، زیرا مردم ایران به شدت از حکومت حمایت می‌کنند. بدین ترتیب، هرگونه تفکر در مورد حمله اسرائیل

به ایران بسیار خیالپردازانه و غیر واقعی به نظر می‌رسد، اما علی‌رغم این واقعیت، تفکر حمله به ایران در میان سردمداران اسرائیل وجود دارد. (ص ۶۱)

به نظر می‌رسد شاهاک مانند برخی دیگر از اسرائیلی‌ها معتقد است که در دهه ۱۹۹۰ در نتیجه فروپاشی شوروی و محدودیتهای آمریکا برای درگیری مستقیم در منطقه خاورمیانه، قدرت مانور اسرائیل بیشتر شده است. به نظر او قرارداد صلح اسلو نشان دهنده این واقعیت است. تا قبل از این قرارداد، کلیه مذاکرات و قراردادهای صلح در خاورمیانه با ابتکار آمریکا صورت می‌گرفت و اسرائیل هیچ‌گونه ابتکاری از خود نداشت. حتی طی جنگ خلیج فارس، اسرائیل مجبور شد که در مقابل موشکهای عراق از خود عکس‌العمل نشان ندهد. اما قرارداد اسلو نشان دهنده این واقعیت است که اسرائیل توانست خود را از زیر قیمومت آمریکا رهایی بخشد. اسرائیلی‌ها تنها چند روز قبل از امضای قرارداد اسلو، آن را به اطلاع وزارت خارجه آمریکا رساندند. (ص ۶۲) البته نویسنده به وابستگی اسرائیل طی سالهای گذشته به آمریکا اذعان

می‌نماید، اما معتقد است که از سال ۱۹۹۲ رابطه دو کشور تا حد زیادی تغییر نموده و قدرت مانور دیپلماتیک اسرائیل بیشتر شده است. (ص ۶۲)

به نظر نویسنده کتاب، این تغییر به چند علت بود. اول این که، اسرائیل توانست به سبب ایجاد خلاء قدرت پس از فروپاشی شوروی دوباره اهمیت استراتژیک خود را برای غرب به دست آورد. دوم این که، حکومت بوش قبل و بعد از جنگ خلیج فارس، کمکهای نظامی بسیار زیادی به اسرائیل نمود و سوم این که، دولت کلینتون نیز در مورد انتقال یهودیان روسیه به اسرائیل تضمینهای مالی کافی داد. به اعتقاد شاهاک، کاهش وابستگی مالی دولت اسرائیل به آمریکا موجب شد تا بتواند در سیاست خارجی مستقلتر عمل نماید. (ص ۶۳) شاهاک در فصل پنجم به توضیح پیامدهای این وضعیت می‌پردازد. در این فصل، نویسنده به رابطه اسرائیل با کشورهای چپ‌اندونزی، چین و کره شمالی اشاره می‌نماید. به طور کلی، نویسنده معتقد است که همه این ابتکارها در سیاست خارجی اسرائیل به نحوی بر

دشمنی با ایران و تضعیف آن متمرکز بوده است. (صص ۶۵-۷۰)

شاهاک در دنبال بحث خود مبنی بر تمرکز سیاست خارجی اسرائیل بر دشمنی با ایران، در فصل ششم به تلاش اسرائیل برای ایجاد ائتلاف در منطقه بر ضد ایران می پردازد. در ابتدا، نویسنده به ضرورت ایجاد اتحاد اسرائیل با عمان اشاره می کند و از امیر اورن (Amir Oren)، یکی از مفسران روزنامه های عبری که نشان دهنده دیدگاه سیستم امنیتی اسرائیل است، چنین نقل قول می نماید: «علاوه بر استفاده نیروی هوایی برای بازدارندگی هسته ای ایران، اسرائیل باید قدرت بازدارندگی هسته ای خویش را در اعماق دریا بکشد». برای این کار، اسرائیل نیاز به خرید تعدادی زیردریایی دارد که کمک آمریکا در این جهت حیاتی است. اورن معتقد است کشور عمان، بهترین مکان برای استقرار این زیر دریاییهای هسته ای است. (صص ۷۲)

اما مهمترین تلاش اسرائیل برای ایجاد ائتلاف بر ضد ایران، همکاری با ترکیه بوده است که نویسنده در بقیه این فصل بدان می پردازد. نویسنده با اشاره به

دکترین بن گوریون در مورد اتحاد پیرامونی میان اسرائیل از یک سو و کشورهای ترکیه، ایران دوران پهلوی و اتیوپی دوران هالیه سلاسی از سوی دیگر، مشکلات مذاکرات اسرائیل و ترکیه را بر می شمارد. به اعتقاد وی دو کشور بر سر سلاحهای هسته ای، مسئله ایران و موضع گیری در مقابل سوریه با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. شاهاک علت اصلی این اختلاف را دیدگاه جدید اسرائیل مبنی بر این که دولت برتر در منطقه است، می داند. (صص ۷۷)

در فصلهای هفتم و هشتم نیز نویسنده به سیاست خارجی اسرائیل در منطقه، بویژه در ارتباط با ایران و سوریه می پردازد. نویسنده با شرح قرارداد صلح اسرائیل و اردن معتقد است مهمترین هدف اسرائیل از امضای این قرارداد، ایجاد صلح در منطقه نبود، بلکه هدف اصلی، استفاده از خاک این کشور برای حمله به ایران است. (صص ۷۸) به نظر می رسد نویسنده همچنین با توضیح چگونگی روابط اسرائیل و مراکش، چنین اشعار می دارد که هدف اسرائیل از گسترش این روابط جلوگیری از ایجاد دولتی مانند ایران در مراکش بوده است. (صص ۸۲)

شاهاک اذعان می‌دارد که اسرائیل بعد از جنگ خلیج فارس، ایران را به عنوان دشمن درجه یک خویش در نظر گرفت. دولت اسرائیل چنین وانمود می‌کند که این، بدین علت است که ایران عامل بی‌ثباتی در منطقه و خطری جدی برای جریان نفت به کشورهای توسعه‌یافته است، به این دلیل که ایران می‌خواهد تعادل فرهنگی میان غرب و اسلام را برهم بزند. (ص ۸۳) اما به نظر نویسنده، این به دلیل توانایی ایران برای اینکه به یک قدرت هژمونیک در منطقه تبدیل گردد، می‌باشد. (ص ۸۳)

بدین ترتیب، اسرائیل می‌کوشد تا ایران را به عنوان یک خطر - حتی برای کل بشریت - به دنیا معرفی کند و برای این کار - با توجه به سیاستهای ایران در سالهای پس از انقلاب - با دشواری زیادی مواجه نبوده است. مسئله بنیادگرایی اسلامی، این که ایران با صلح مخالف و یک دولت تروریست است، این که به دنبال کسب سلاح هسته‌ای است و این که ایران برای تمدن غرب، خطر جدی محسوب می‌شود، همگی در این راه به اسرائیل کمک نموده است. به اعتقاد اسرائیل، ایران، بزرگترین خطر برای این

کشور و حتی منطقه خاورمیانه به شمار می‌آید. (ص ۹۰) اسرائیل برای رفع این خطر بزرگ، سعی کرده تا غرب را متقاعد سازد که ایران باید از سر راه برداشته شود. (ص ۹۱) اما به نظر شاهاک، مهمترین دلیل برای تصور اسرائیل از ایران - به عنوان مهمترین خطر و تهدید دشمن شماره یک - این است که این کشور پس از بیست سال مقاومت در مقابل آمریکا در منطقه به الگویی برای نهضت‌های مقاومت اسلامی تبدیل شده است. بر خلاف تلاش اسرائیل در سالهای متمادی، برای این که نشان دهد مقاومت در مقابل آمریکاممکن نیست و مقاومت در مقابل اسرائیل نیز به دلیل برخورداری از حمایت آمریکا بی‌فایده است، نمونه ایران نشان می‌دهد که مقاومت، امری ممکن و شدنی است. (ص ۹۱) به نظر نویسنده، عدم موفقیت اسرائیل برای منزوی ساختن ایران در صحنه بین‌المللی، دوره بیشتر برای اسرائیل باقی نگذاشته است. برخی معتقدند اسرائیل باید با ایران وارد مذاکره شود. برخی دیگر معتقدند که اسرائیل بدون توجه به آمریکا باید با تکیه بر نیروی هسته‌ای خویش، سیاستی فعال در مقابل

ایران اتخاذ نماید. (ص ۹۲) شاهاک در ارتباط با سوریه نیز معتقد است که به دلیل افزایش قدرت نظامی سوریه، اسرائیل باید به دنبال راهی برای کنار آمدن با این کشور باشد.

فصلهای نهم و دهم در بخش سوم کتاب به ارتباطات جاری اسرائیل با کشورهای عربی می پردازد. نویسندگان معتقد است علی رغم قطع رابطه ظاهری کشورهای عربی با اسرائیل و بایکوت تجاری آن، این کشورها دارای سطح بالایی از تجارت با اسرائیل هستند. اسرائیل با کشورهای مختلف عربی در زمینه کالاهای گوناگونی چون میوه، سبزیجات، مواد غذایی، لوازم خانگی، پارچه، لوازم اداری، وسایل برقی، لوازم آرایشی، دارو و دیگر محصولات، دارای روابط تجاری است.

براساس کتاب آمار اسرائیل، ارزش این روابط تجاری در سال ۱۹۸۸، مبلغی معادل یک میلیارد دلار بوده که نویسنده معتقد است خیلی بیشتر از این بوده است. (ص ۱۰۴) نکته جالب این است که کشورهایی چون مصر و اردن که دارای روابط رسمی با اسرائیل هستند در مقایسه با دیگر کشورهای عربی، محدودیتهای

بیشتری در روابط تجاری خود با اسرائیل قایل شده اند.

فصلهای یازده و دوازده کتاب به بحث لابی اسرائیل در ایالات متحده اختصاص یافته است. نویسنده معتقد است حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل - بویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد - به دو علت بوده است: یکی به این دلیل که سیاستهای اسرائیل در راستای منافع آمریکا بوده است و دیگری به علت نفوذ لابی یهود در آمریکا است. (ص ۱۲۵) نویسندگان در بررسی خود از ماهیت نفوذ یهودیان آمریکا بر سیاست این کشور - بویژه در ارتباط با اسرائیل - به این نتیجه می رسد که اولاً، اجتماع یهودیان آمریکا دارای دیدگاهی توتالیتر، شوونیستی و میلیتاریستی است و به علت تسلط یهودیان بر رسانه ها در آمریکا، این امر مورد توجه واقع نشده است. ثانیاً به نظر نویسندگان، اسرائیل نباید برای رسیدن به اهداف خود به لابی یهود متکی و وابسته باقی بماند. تا زمانی که این لابی متحد عمل می کند، می تواند برای اسرائیل مفید باشد، اما به محض تفرق، فایده خود را از دست خواهد داد. (ص ۱۳۹)

در فصلهای سیزده و چهارده در بخش پایانی کتاب، نویسندگان به اهمیت قرارداد صلح اسلو و همچنین، جنبه ایدئولوژیک سیاست خارجی اسرائیل می‌پردازد. در ارتباط با قرارداد صلح اسلو، شاهاک معتقد است این قرارداد برای ایجاد صلح نبوده، بلکه دولت اسرائیل خواسته است تا از طریق عرفات و بدون پرداخت هزینه زیاد، بر مناطق کرانه باختری و نوار غزه مسلط باشد. به نظر وی، این قرارداد را باید با توجه به ۲۶ سال کنترل اسرائیل بر کرانه باختری و نوار غزه مورد فهم قرار داد. کنترل این مناطق پس از انتفاضه اول فلسطینی‌ها با دشواریهای بسیار زیاد مواجه گشت. در حالی که شمار نیروهای نظامی اسرائیل در مناطق اشغالی قبل از انتفاضه حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر بود. این رقم، پس از انتفاضه به ۱۸۰ هزار رسید. هر چند این رقم طی جنگ خلیج فارس کاهش یافت، پس از آن دوباره به ۱۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرد. همچنین، انتفاضه موجب شد که مقاومت فلسطینی‌ها در مقابل حاکمیت اسرائیل در مناطق اشغالی افزایش یافته و به مسئله هر روزه تبدیل گردد. در حالی که قبل از انتفاضه، تنها یک

قیام از سوی فلسطینی‌ها در سال ۱۹۶۹ و قضیه آتش‌سوزی مسجد الاقصی اتفاق افتاده بود، اما بعد از انتفاضه، اعتراضها و مقاومت، افزایش پیدا کرد. نتیجه دیگر انتفاضه این بود که دیگر یهودیان اسرائیل، مانند گذشته نمی‌توانستند به راحتی در مناطق اشغالی رفت و آمد داشته باشند و برای این کار لازم بود تا با گارد حمایتی به رفت و آمد بپردازند. انتفاضه موجب شد که اسرائیل مجبور شود نیروی انسانی (نظامی و غیر نظامی) زیادی در مناطق اشغالی برای کنترل بر فلسطینی‌ها به کار گیرد که برای آن بسیار هزینه آور بود. بدین ترتیب، به اعتقاد شاهاک، صلح اسلو، برای این صورت گرفت که عرفات و حکومت خودگردان این وظیفه را بر عهده گیرند.

(صص ۱۵۸-۱۵۷)

در فصل پایانی کتاب، نویسندگان به اولویت ایدئولوژی در سیاستهای اسرائیل می‌پردازد. در این فصل، نویسندگان به اعتقاد صهیونیسم در مورد این که کل سرزمین فلسطین، متعلق به یهودیان است و تأثیر آن بر سیاستهای شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمینهای اشغالی می‌پردازد. ایجاد

بانتوستانها در کرانه باختری و نوار غزه - شبهه آنچه در آفریقای جنوبی اتفاق افتاده، تحت کنترل دولت اسرائیل که با «سیاست آپارتایدی رنگهای رنگین کمان» معروف شده - تحت تأثیر ایدئولوژی صهیونیسم، قابل فهم است. (ص ۱۶۷)^۲

کتاب رازهای آشکار، بسیاری از حقایق را در مورد اسرائیل و نیتها و اهداف منطقه ای آن آشکار می سازد. در کشوری چون ایران که از لحاظ ایدئولوژیک در تضاد با اسرائیل قرار دارد، آگاهی نسبت به چنین حقایقی که از جانب خود اسرائیلی ها منتشر شده، ضرورت دارد تا دیگر افرادی از سر بی اطلاعاتی معتقد نشوند که اسرائیل به دنبال صلح واقعی است یا این که ایران نباید در سیاستهای خویش، کاری به اسرائیل داشته باشد و منافعش در این است که به مخالفت علنی با آن نپردازد. مباحث این

کتاب، تأیید کننده مقاومت بیست و چند ساله ایران در مقابل آمریکا و نشان دهنده قدرت ایران در منطقه خاورمیانه است. مطالعه این کتاب را به کلیه علاقه مندان - بویژه دانشجویان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین الملل پیشنهاد می کنم.

پاورقیها:

۱. در این رابطه نگاه کنید به: Tamar Libes, *Reporting the Arab - Israeli Conflict; How Hegemony Works*, London: Routledge, 1997. نقد این کتاب توسط نگارنده در منبع ذیل آمده است: فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸
۲. ص ۳۳ به نقل از مقاله ۲۵ مارس ۱۹۹۲، هآرتز نوشته یوآو کارنی.
۳. در این مورد نگاه کنید به نورمن فینکل اشتاین، «تضمین شغال: معنای واقعی موافقتنامه وای ریور فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱ پاییز ۱۳۷۸.